

بررسی تأثیر گروه‌های شیعه عراق بر عدم موفقیت طرح خاورمیانه جدید

احمد دوست‌محمدی^۱

دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد سالم الغبان

دانشجوی دکتری گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۷ - تاریخ تصویب: ۹۳/۶/۸)

چکیده

ایالات متحده آمریکا به‌مثابه یکی از بازیگران اصلی منطقه خاورمیانه که پس از فروپاشی شوروی، مدعی رهبری نظام تک‌قطبی جهان شده، طی دو دهه گذشته تلاش کرده است عامل مؤثری در شکل دادن به منطقه خاورمیانه باشد؛ برای این منظور، طرحی را با عنوان خاورمیانه جدید در جهت حضور و تداوم سلطه خود بر این منطقه راهبردی با هدف تأمین و کنترل منابع انرژی، مهار بیداری اسلامی ملت‌های منطقه و تجزیه و تضعیف دولت‌های منطقه به‌منظور حفظ امنیت و برتری رژیم غاصب اسرائیل، به‌اجرا درآورده است. آمریکا برای اجرای طرح خاورمیانه جدید، عراق را نقطه آغاز قرار داد و با سرنگونی رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ قصد داشت با ایجاد نظام جدید مطابق الگوی غربی و تأمین‌کننده منافع غرب، نظام‌های منطقه را در چارچوب آن طرح دگرگون کند؛ اما پس از گذشت ۹ سال از حضور آمریکا در عراق، شیعیان عراق که در رأس آنها گروه‌های اسلام‌گرا قرار دارند، برخلاف میل و خواسته آمریکا به‌قدرت رسیدند و در نتیجه آن، آمریکایی‌ها نه فقط به اهداف طرح خاورمیانه جدید دست نیافتند، بلکه در پایان سال ۲۰۱۲، به خروج از عراق مجبور شدند. پرسش اصلی این مقاله این است که «گروه‌های شیعه عراق در عدم موفقیت طرح خاورمیانه جدید آمریکا چه تأثیری داشتند؟». فرضیه ما این است که گروه‌های شیعه عراق با عملکرد مثبت و هم‌افزایی و به‌کارگیری عنصر مرجعیت که در مراحل مختلف، محوریت پیدا کرده بود، موفق شدند قدرت را در عراق در دست گرفته، از این راه طرح آمریکایی خاورمیانه جدید در عراق را با عدم موفقیت روبه‌رو کنند. در این پژوهش، افزون بر بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، از روش میدانی شامل مصاحبه با صاحب‌نظران کلیدی گروه‌ها و جریان‌های شیعی عراق و نیز مشاهده‌ها و تجربه‌های شخصی استفاده شده است و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی داده‌های اسنادی و گردآوری شده از تحقیقات میدانی، تجزیه و تحلیل شده است تا در جهت رد یا اثبات فرضیه یادشده نتایج به‌دست آید.

واژگان کلیدی

ایالات متحده آمریکا، طرح خاورمیانه جدید، گروه‌های شیعه عراق

مقدمه

کسانی که تاریخ و اوضاع منطقه را به خوبی و با دقت مطالعه نکرده‌اند، گمان می‌کنند که سرنگونی رژیم صدام و اشغال عراق، اتفاقی و تنها به دلیل اوضاعی معین یا موضع‌گیری‌هایی یا واکنش‌هایی صورت گرفت، برخی نیز می‌پندارند تقسیم سودان به دو بخش شمالی و جنوبی یا آنچه هم‌اکنون در سوریه اتفاق می‌افتد، مربوط به رخداد‌های داخلی یا حتی منازعه‌های منطقه‌ای است؛ اما واقعیت، غیر از این است. آنچه در منطقه خاورمیانه صورت می‌گیرد، در جهت تحقق طرح آمریکا و صهیونیسم و اجرای نقشه‌های استعمارگران و سلطه‌گران در منطقه، به‌منظور مقابله با قدرت رو به افزایش جهان اسلام، به‌شکست کشاندن و از بین بردن مقاومت اسلامی در منطقه و درنهایت، تجزیه و تحلیل قدرت‌های کشورهای اسلامی با هدف حفظ برتری رژیم صهیونیستی بر تمام کشورهای منطقه است (دقیق، ۲۰۱۱). در این چارچوب، طرح خاورمیانه جدید یا بزرگ به‌مثابه راهبرد و هدایت‌کننده سیاست خارجی آمریکا مطرح شد.

آمریکا برای اجرای طرح خاورمیانه جدید، عراق را نقطه آغاز این طرح قرار داد (فراهانی، ۱۳۸۴: ۸۳) و تصمیم به مداخله مستقیم نظامی، سرنگونی رژیم صدام و اشغال عراق گرفت. جرج بوش، رئیس‌جمهوری آمریکا، در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ اعلام کرد وقتی دیکتاتور عراق سرنگون شود، عراقی‌ها می‌توانند سرمشق همه منطقه خاورمیانه شوند. با سقوط رژیم عراق، آمریکایی‌ها دست روی همه چیز گذاشتند: در ابتدا ژنرال بازنشسته، جی. گارنر، را به‌عنوان حاکم نظامی و سپس پل برمر را به‌عنوان حاکم مدنی عراق منصوب کردند و قانون موقت دولت عراق را وی تصویب کرده، به‌اجرا درآورد. اما با توجه به شعار دموکراسی‌خواهی آمریکایی‌ها که به‌معنای حکومت اکثریت است، آمریکایی‌ها به‌ناچار در مقابل اراده مردم عراق و فشار مراجع در مسائل بسیار حساس، تسلیم خواسته‌های اکثریت، یعنی شیعیان شدند. در نتیجه، گروه‌های شیعه در رأس قدرت قرار گرفتند. به‌قدرت رسیدن گروه‌های شیعه که از پشتوانه مردم از یک سو و حمایت و رهبری مراجع از سوی دیگر برخوردار بودند، ابتکار و فرصت اجرای نقشه‌ها را از آمریکایی‌ها سلب کرد. از این‌رو، با مقاومت سیاسی طولانی و حیثاً نظامی شیعیان عراق^۱، نقشه‌های آمریکایی‌ها یکی‌یکی نقش بر آب شد و در پایان،

۱. این اصطلاح را شهید آیت‌الله محمدباقر حکیم برای توصیف نوع و نحوه مبارزه مردم عراق برای خروج نیروهای اشغالگر از عراق به‌کار برد.

۲. سیاست و واکنش جریان‌های عمده شیعی در مقابل حمله نیروهای غرب و اشغال عراق توسط آمریکا این بود که در برابر اقدام غرب در جهت سرنگونی رژیم صدام مانعی ایجاد نشود و خروج نیروهای نظامی اشغالگران از عراق و بازیابی استقلال کشور از راه سیاسی انجام گیرد؛ به‌استثنای جریان صدر که شعار مقاومت و مقابله نظامی با اشغالگران سر داده و حتی در ابتدا، در فرایند سیاسی شرکت نکرده و همراه برخی گروه‌های کوچک شیعی دست به عملیات نظامی محدودی علیه آمریکایی‌ها زده بود.

آمریکایی‌ها با تحمل تلفات جانی و مالی زیاد^۱ از عراق خارج شدند و آن‌گونه که تصور می‌کردند و برنامه‌ریزی کرده بودند، موفق به اجرای مقدمات طرح خاورمیانه جدید از راه عراق نشدند.

پرسش اصلی این مقاله این است که «گروه‌های شیعه عراق در عدم موفقیت طرح خاورمیانه جدید آمریکا چه تأثیری داشتند؟». هدف اصلی نگارش این مقاله، پاسخ به این پرسش و بررسی طرح خاورمیانه و ابعاد و گستره آن، شناخت عوامل مؤثر و چگونگی تأثیر آنها در تعویق اجرای این طرح و در نهایت، بررسی نتایج این تأثیرهاست. فرضیه ما این است که گروه‌های شیعه عراق با عملکرد مثبت و هم‌افزایی و به‌کارگیری مؤلفه مرجعیت که در مراحل مختلف، محوریت پیدا کرده بود، موفق شدند قدرت را در عراق در دست گرفته، از این راه طرح آمریکایی خاورمیانه جدید در عراق را با عدم موفقیت روبه‌رو کنند.

روش ما در این پژوهش، افزون بر استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اعم از کتاب‌های منتشرشده پژوهشگران داخلی و خارجی یا اینترنتی که بسیار فراوان و دسترس‌پذیر است، از آنجاکه یکی از نویسندگان (الغبان)^۲ در متن جریان‌های شیعی عراق قرار داشته و دارد و شاهد بسیاری از تحولات و اوضاع عراق پس از سقوط صدام بوده است و با شخصیت‌ها و سیاستمداران عراق ارتباطات زیادی دارد، از روش میدانی شامل مصاحبه با صاحب‌نظران کلیدی گروه‌ها و جریان‌های شیعی عراق و نیز مشاهده‌ها و تجربه‌های شخصی استفاده شده است. بر این اساس، با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، داده‌های اسنادی و گردآوری‌شده از تحقیقات میدانی تجزیه و تحلیل شد و تأثیر متغیرهای مستقل و وابسته بر طرح خاورمیانه جدید بررسی شد و در آخر، با توجه بر روش‌های یادشده، مفهوم‌های عملیاتی به‌دست آمد و نتیجه‌گیری انجام گرفت. برای بررسی موضوع پژوهش و پرداختن به پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی آن و پاسخ به آنها براساس فرضیه نویسندگان، این مقاله در یک مقدمه، چهار گفتار و یک نتیجه‌گیری سازمان‌بندی شده است.

گفتار نخست. پیشینه تاریخی، ابعاد و اهداف طرح خاورمیانه جدید

نخستین کسی که طرح خاورمیانه جدید را ابداع کرد، برنارد لوئیس^۳ بود. وی در طول مدت

۱. بنابر اعلام پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) طی ۹ سال حمله به عراق، ۴ هزار و ۴۰۸ تن از نیروهای آمریکایی در عراق کشته و ۳۲ هزار نظامی آمریکایی زخمی شد. اشغال ۹ ساله عراق علاوه بر تلفات انسانی، هزینه‌های مالی سنگینی را بالغ بر ۷۷۰ میلیارد دلار بر دوش دولتمردان واشینگتن گذاشت.

۲. آقای محمد سالم الغبان، در هیئت دولت حیدر العبادی، وزیر کشور عراق است.

۳. برنارد لوئیس (Bernard Lewis) استاد بازنشسته مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون است. او در ۳۱ مه ۱۹۱۶ در لندن از پدر و مادری یهودی متولد و در ۱۹۳۶ از دانشگاه لندن فارغ‌التحصیل شد و بعدها استاد گروه تاریخ همان دانشگاه-

رایزنی خود به دولت‌های بوش پدر و پسر، راهبرد خصمانه‌ای با اسلام و مسلمانان دنبال و اجرا می‌کرد و آنها را تهدید و خطر اصلی برای غرب معرفی می‌کرد. او از جمله نظریه‌پردازان برخورد تمدن غرب و جهان آزاد با جهان به اعتقاد آنها غیرمتمدن و ضد پیشرفت، یعنی اسلام، چون ساموئل هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما ... و دیگران است. برنارد لوئیس مدعی است که اسلام دین بسته‌ای است که ادیان دیگر را قبول نداشته، با ادیان و فرهنگ‌های دیگر مخالفت دارد، مسلمانان از درک فرهنگ و تمدن غرب عاجزند و به هیچ‌روی توانایی استفاده از تجربه‌ها و پیشرفت‌های فناورانه و صنعتی تمدن‌ها و جوامع پیشرفته را ندارند و به دلیل این عقب‌ماندگی و سرخوردگی، بر غربی‌ها حقد می‌ورزند و با جوامع غربی خصومت دارند. او می‌گوید: «مسلمانان ذاتاً تبهکارند، نسبت به دیگران نفرت دارند و برای تلافی شکست و عقب‌ماندگی‌شان می‌خواهند غرب و یهودیان را از بین ببرند. دین اسلام فریضه جهاد را بر مسلمانان واجب کرده و معنای جهاد از بین بردن غیرمسلمانان است؛ چون آنها کافرند» (لوئیس، ۲۰۰۴: ۱۵ به نقل از النقیب، ۲۰۰۹: ۲۷). وی در مصاحبه‌ای با روزنامه آمریکایی نیز می‌گوید: «عرب‌ها و مسلمانان، قوم فاسد و مفسدند و قابل متمدن شدن نیستند و اگر آنها به حال خود رها شوند، جهان تمدن را با امواج بشری تروریستی مواجه خواهند کرد و تمدن‌ها را نابود خواهند کرد؛ بنابراین راه حل صحیح این است که باید کشورهای آنها را اشغال و تجزیه و بار دیگر استعمار کرد تا فرهنگ دینی و کاربرد آن در جامعه از بین برود» (هفته‌نامه مصر، ۲۰۱۱). این چشم‌انداز را لوئیس برای آمریکایی‌ها به تصویر می‌کشد تا آنها اقدام‌های جنگ‌افروزان دولت ایالات متحده آمریکا علیه کشورهای اسلامی را با نام دفاع از خود و از ارزش‌های انسانی که آمریکا می‌خواهد در سراسر جهان منتشر کند، و به مثابه مقابله با تروریسم و اسلام متجاوز بپذیرند.

فوکویاما در کتاب *پایان تاریخ و آخرین انسان*^۱ می‌گوید: به نفع دموکراسی است که در برابر تهدیدهای خارجی از خود دفاع کند و در کشورهای که فاقد نظام دموکراسی‌اند، منتشر شود. برای تحقق این امر باید تمام امکانات، روش‌ها و ابزارها به کار گرفته شود و حتی اگر لازم شد از قدرت و زور به مثابه راه حل نهایی استفاده شود (فوکویاما، ۱۹۹۳: ۵۴ به نقل از النقیب، ۲۰۰۹: ۳۱). در ظاهر، سخن فوکویاما شامل تمام کشورهایی است که امکان دارد با سیاست‌های آمریکا مخالفت کنند؛ اما در همان کتاب، سخن وی به وضوح معطوف به جهان اسلام است: «در جهان

دانشکده SAOS (School of African and Oriental Studies) شد. وی درباره تاریخ اسلام و مسلمانان مقاله‌های متعددی نوشته است و نظریه‌های منفی و متنفرانه‌ای نسبت به اسلام دارد. در تاریخ معاصر، گرایش و دفاع خود را از صهیونیسم مخفی نداشته و حدود ۲۰ جلد کتاب درباره خاورمیانه نوشته است؛ از جمله اعراب و تاریخ، بحران اسلام، جنگ مخفیانه و تروریست نامقدس، رویارویی اسلام با مدرنیسم در خاورمیانه. لوئیس یکی از برجسته‌ترین خاورمیانه‌شناسان غربی قلمداد می‌شود که از دهه هفتاد به بعد، خود را به گروه محافظه‌کار جدید نزدیک کرد و به ترتیب مشاور سیاسی بوش پدر و بوش پسر و همچنین دیک چنی معاون بوش پسر در امور خارجه بود.

1. The End of History and the Last Man.

اسلام قابلیت نظام دموکراسی آزاد وجود ندارد؛ چراکه اسلام مانع بزرگی برای اجرای دموکراسی است» (فوکویاما، ۱۹۹۳: ۲۴۴). آقای فوکویاما حمله به جهان اسلام را این‌گونه توجیه می‌کند.

ساموئل هانتینگتون در کتاب *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*^۱، تلاش می‌کند برتری مدنیت آمریکا بر جهان را در ذهن مسلمانان القا کرده، در دلشان رعب ایجاد کند. او متأثر از استادش، فوکویاما، دموکراسی لیبرالیستی آمریکایی را پایان تاریخ و انسان می‌داند و معتقد است باید جهان را آمریکایی کرد و آن را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطابق سیاست آمریکا جهت داد. هانتینگتون معتقد است دین نخستین انگیزه در ایجاد برخوردها بین ملل جهان است و به همان اندازه‌ای که پیروان هر دین از دین خود آگاهی و به آن پایبندی دارند، به آن تعصب دارند و از آنجاکه مسلمانان بیشترین مردم آگاه و متمسک به دین خود در جهان‌اند، پس متعصب‌ترین مردم روی کره زمین هم بوده، در تنفر از پیروان ادیان دیگر، گوی سبقت را از دیگر انسان‌ها ربوده‌اند. اما او تأکید دارد که در حال حاضر، مسلمانان فاقد وحدت و پیوستگی‌اند و در صورتی که وحدت پیدا کنند، خطر و تهدید جدی برای جهان و به‌خصوص جهان مسیحیت «کاتولیک و پروتستان»، یعنی جهان غرب به‌شمار می‌روند؛ بنابراین باید از فرصت استفاده کرد و پیش از وحدت مسلمانان و قدرت یافتن اسلام، به آنها حمله کرد (القیب، ۲۰۰۹: ۳۴-۳۲).

در اوایل سال ۱۹۸۲ عودید ینون، مدیر سابق در وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی، دیدگاه خود را نسبت به خاورمیانه جدید، به‌اختصار این‌گونه بیان کرد: «جهان عرب و اسلام، امت واحد و قدرتمندی بود؛ اما این جهان رو به ضعف و اضمحلال رفته و سده نوزدهم اوج ضعف آن بوده است؛ بنابراین نیروهای انگلیس و فرانسه به نمایندگی از غرب که در آن زمان، رهبری جهان غرب را برعهده داشتند، جهان وسیع اسلام را مطابق معاهده سایکس-پیکو تقسیم و آن را به نوزده کشور تجزیه کردند. هم‌اکنون، در اوضاع و شرایط سیاسی-اجتماعی که نظام‌های حاکم در این کشورها به‌وجود آورده‌اند، اختلاف‌های قومی، مذهبی و فرقه‌ای بهترین فرصت را برای غرب و اسرائیل فراهم کرده است که این کشورها به چند برابر تجزیه شوند. بنابراین، منطقه را باید براساس قومی، دینی و فرقه‌ای به کشورهای کوچک تقسیم کرد. برای این منظور، ینون تصور خود را از طرح تقسیم و تجزیه کشورهای منطقه به شرح زیر عرضه می‌کند (القیب، ۲۰۰۹: ۱۱۶-۱۰۵):

مصر به سه کشور کوچک:^۲

1. The Clash of Civilization and the Remaking of World Order.

۲. به عربی دوبله گفته می‌شود و به انگلیسی statelet

- الف) کشور کوچک مسلمان در شمال؛
 ب) کشور کوچک قبطی در وسط؛
 ج) کشور کوچک نوبی در جنوب.
 لبنان که در عمل فاقد دولت مرکزی^۱ است، به چهار کشور کوچک:
 الف) کشور کوچک مسیحی در شمال با حمایت سوریه؛
 ب) کشور کوچک در شرق تحت سلطه مستقیم سوریه؛
 ج) کشور کوچک مسیحی تحت کنترل فلالانها؛
 د) کشور کوچک شیعی در جنوب.
 سوریه به سه کشور کوچک:
 الف) کشور کوچک علوی در کنار ساحل؛
 ب) کشور کوچک سنی در حلب و دمشق؛
 ج) کشور کوچک برای دروزیها در جولان و شمال اردن.
 عراق به سه کشور کوچک:
 الف) کشور کوچک کردی در شمال؛
 ب) کشور کوچک سنی در وسط؛
 ج) کشور کوچک شیعی در جنوب.
 آن گونه که ینون ادامه می‌دهد، دیگر کشورهای منطقه، یعنی عربستان سعودی، سودان، یمن و ... به چند کشور کوچک‌تر تقسیم می‌شوند.

رالف پیترز، افسر آمریکایی بازنشسته استخبارات، در مقاله‌ای در نشریه نیروهای نظامی آمریکا در شماره ژوئن ۲۰۰۶ می‌نویسد: ظلم و بی‌انصافی زیادی در حق اقلیت‌های منطقه در تقسیم و تهیه نقشه خاورمیانه در اوایل سده بیستم صورت گرفته است. اجرای قرارداد سایکس-پیکو حقه زدن به گروه‌ها و اقلیت‌هایی چون کردها و شیعیان عرب، مسیحیان خاورمیانه، بهایی‌ها، اسماعیلی‌ها و نقشبندی‌ها بود که در میان آن اقلیت‌ها، خصوصت‌ها و عداوت‌هایی به وجود آورد؛ بنابراین باید خاورمیانه را بار دیگر براساس دموگرافی آن اقلیت‌ها ترسیم کرد تا از این راه، میان آنها صلح برقرار شود. سپس پیترز تصور خود را از نقشه خاورمیانه جدید ارائه می‌دهد که براساس آن، نقشه عراق به سه کشور کرد در شمال، سنی در وسط و شیعی در جنوب تقسیم می‌شود؛ کشورهای عربستان سعودی، سوریه، لبنان، اردن و کشورهای حاشیه خلیج فارس با کاهش یا افزایش برحسب مورد، تغییر پیدا می‌کنند. ایران هم بسیاری از زمین‌های خود را به نفع تشکیل آذربایجان متحد، کردستان آزاد، کشور شیعی عربی

۱. مقاله مربوط به سال ۱۹۸۲.

و بلوچستان آزاد از دست می‌دهد؛ البته بخشی از افغانستان در اطراف هرات به ایران پیوسته می‌شود. پیترز اهمیت این تغییرات در مرزهای کشورهای منطقه براساس قومی یا دینی را ضرورتی برای برقراری صلح می‌داند که انجام دادن آن جزء وظایف و مسئولیت‌های آمریکا و متحدانش است (المسیری، ۲۰۰۶).

نویسنده دیگری به نام گای بخور، طی مقاله‌ای در روزنامه «یدیوت احارنوت» در تاریخ ۲۷ ژوئن ۲۰۰۶، نظر خود را برای بازسازی خاورمیانه چنین می‌گوید: «ما نباید خاورمیانه قدیم را قبول کنیم؛ خاورمیانه‌ای که در آن، نظام دیوانه و مسلح به سلاح هسته‌ای وجود دارد و تلاش می‌کند دوستان خود را نیز به آن سلاح‌ها مسلح کند؛ خاورمیانه‌ای که در آن، عراق غرق جنگ داخلی است؛ خاورمیانه‌ای که در آن، رادیکال‌ها بر حکومت‌ها مسلط‌اند؛ حکومت‌هایی که از گروه‌های مخرب حمایت می‌کنند و بلکه به آنها سلاح می‌دهند. کشورهای منطقه با مشکلات جدی مواجه‌اند و نیاز به تحولات اساسی دارند. مردم این کشورها فاقد زندگی خوب و متمدن‌اند؛ اغلب آنها در فقر به سر می‌برند؛ دموکراسی در این کشورها معنا ندارد؛ اگر هم در جایی برای برقراری دموکراسی تلاش شود، نظام جایگزین، اسلام‌گرای تروریست خواهد بود. راه علاج همه آن اوضاع و نابسامانی‌ها، بازسازی خاورمیانه است. عراق باید به سه کشور تقسیم شود، کرانه باختری به اردن واگذار شود تا تمام فلسطینی‌ها به آنجا منتقل شوند، تحریم‌ها بر ایران به حداکثر رسانده شود تا از نفوذ آن در منطقه کاسته شود» (المسیری، ۲۰۰۶).

دیک چنی، معاون رئیس‌جمهوری آمریکا، نیز در مجمع جهانی اقتصاد در دی ۱۳۸۳، در سخنرانی خود، ضمن اشاره به موضوع اصلاحات خاورمیانه (که سیاست رسمی آمریکا را در این زمینه بازتاب می‌داد) تصریح کرد که خاورمیانه منبع ایدئولوژی‌های به اعتقاد وی خشونت‌آمیزی است که مقابله با آنها یکی از مسئولیت‌های خطیر غرب و در رأس آن آمریکاست (فراهانی، ۱۳۸۴: ۹۵).

بنابراین، اهدافی که در طرح خاورمیانه جدید براساس دیدگاه‌های آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها پی گرفته می‌شود، عبارت‌اند از:

الف) بازیابی نقشه منطقه مطابق منافع آمریکا و اسرائیل؛ چراکه نقشه قدیم منطقه که انگلیس و فرانسه در چارچوب پیمان سایکس-پیکو تهیه کردند، دیگر با منافع و سیاست‌های آمریکا و اسرائیل غاصب سازگار نیست. خواسته آمریکا، خاورمیانه جدید تجزیه شده و تابع اراده و سلطه اوست.

ب) از بین بردن هرگونه مقاومت اسلامی در منطقه، اعم از شیعی یا سنی؛

ج) ممانعت از دسترسی کشورهای منطقه به انرژی هسته‌ای؛ تنها کشوری که مجاز به داشتن قدرت هسته‌ای -چه نظامی که بتواند منطقه را به کنترل خود در بیاورد و چه صلح‌آمیز که به توسعه و پیشرفت آن کشور کمک کند- اسرائیل است.

د) تلاش برای افزایش شکاف میان نظام‌های حاکم و مردم‌شان به منظور تضعیف حکومت‌های منطقه و ناراضی، سرخورده و مأیوس نگه‌داشته شدن مردم آنها؛

ه) فراهم شدن فرصتی برای آمریکایی‌ها به منظور مداخله در منطقه به بهانه نشر دموکراسی؛ البته نشر دموکراسی بهانه‌ای بیش نیست، چراکه انتخابات آزاد و شفاف در فلسطین را که منجر به پیروزی حماس شد، تأیید نکردند و با اینکه همه جهان شاهد و مؤید شفاف بودن انتخابات بود، آمریکا حماس را جنبش تروریستی دانسته، انتخابات مردم فلسطین را به رسمیت نشناخت. و) تبدیل کشورهای منطقه به کشورهای کوچک ضعیف در مقابل اسرائیل، با حکومت‌هایی تابع اراده آمریکا و مایل به ایجاد پایگاه‌های نظامی برای آمریکا در منطقه (القیب، ۲۰۰۹: ۱۱۲-۱۱۱). از مهم‌ترین و تهدیدکننده‌ترین اهدافی که طرح خاورمیانه پی می‌گیرد، ضعیف کردن کشورهای منطقه و از بین بردن زمینه‌های همکاری و هرگونه امکان همگرایی بین دولت‌ها و ملت‌های منطقه است. خطرناک بودن این طرح به این دلیل نیست که غرب به رهبری ابرقدرت آمریکا، طراح و مجری آن است، بلکه به دلیل ناآگاهی ملت‌های منطقه به اهداف و ابعاد این طرح در تضعیف کشورهای اسلامی در مقابل اسرائیل و همچنین به یغما رفتن ثروت‌های منطقه و تبدیل آن به بازار مصرف‌کننده افکار و اجناس غرب است (القیب، ۲۰۰۹: ۱۱).

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، از مهم‌ترین اهداف طرح خاورمیانه، از بین بردن هر نوع مقاومت اسلامی و در رأس آن، مقاومت در برابر اسرائیل است؛ یعنی محور ایران- سوریه- لبنان- گروه‌های مقاومت فلسطینی و دیگر نیروهای مقاومت بالقوه در منطقه که اسلام‌گراهای شیعی عراق یکی از آنها می‌تواند باشد. محور ایران- لبنان- عراق همان هلال شیعی است که پادشاه اردن آمریکایی‌ها را از آن برحذر داشت و به سیاست‌های آنها در منطقه انتقاد کرد. ملک عبدالله آمریکایی‌ها را نسبت به قدرت گرفتن اسلام‌گراهای شیعی و دستیابی آنها به حکومت هشدار داده بود و این امر همان موضوعی است که وزیر خارجه عربستان نیز سیاست‌های غلط آمریکا در عراق و منطقه قلمداد کرد. مشکل این محور، عدم تبعیت و وابستگی به غرب و آمریکاست که امری نگران‌کننده و تهدیدی جدی برای غرب و آمریکا به شمار می‌رود. حسن مبارک رئیس‌جمهوری مخلوع مصر، این موضوع را به‌نحوی دیگر بیان کرده بود؛ وی در مصاحبه تلویزیونی گفت: «عراقی‌ها وفاداری‌شان به ایران است...» و هدفش از بیان این نکته، این بود که حاکمان جدید عراق به آمریکایی‌ها وابسته نیستند و عراق جدید پس از صدام از دایره نفوذ و سیطره آمریکا خارج شده است. این گفته، تعبیر ظریفی است که حساسیت

کشورهای عربی منطقه و آمریکایی‌ها را برمی‌انگیزد. به هر حال، وجود محور مقاومت با منافع راهبردی آمریکا در منطقه خاورمیانه مغایرت دارد و در هر صورت باید با آن به‌طور جدی مقابله شود و با اجرای طرح کلی و فراگیر از بین برود. در جهت همین اهداف، کاندالیزا رایس، مشاور امنیتی آمریکا، تولد خاورمیانه جدید یا بزرگ را با آغاز جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ اسرائیل علیه لبنان اعلام کرد. این جنگ و پس از آن، جنگ غزه به‌منظور شکست دادن و نابود کردن محور مقاومت صورت گرفت؛ اما با شکست مفتضحانه اسرائیل در این جنگ و پیروزی حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی در غزه، بار دیگر نقشه‌های آمریکا و صهیونیسم، خنثی و مقاومت پیروز شد و در نتیجه، تولد طرح خاورمیانه جدید ناکام ماند.

آمریکا پس از حوادث جعلی ۱۱ سپتامبر، برای ایجاد تغییرات در منطقه خاورمیانه و آماده‌سازی منطقه برای این تغییرات، طرح راهبردی ده‌ساله‌ای با عنوان «مقابله با تروریسم» تهیه کرد که حدود چهار کشور و شصت جنبش و گروه اسلام‌گرا را در برمی‌گرفت. در اجرای این طرح، برنامه‌های مختلفی را آغاز کرده، از حکومت‌های منطقه خواست برنامه‌های آموزشی را تعدیل کرده، در کتاب‌های درسی تغییراتی در جهت مقابله با، به‌گمان خود، «تعصب اسلامی و نفرت نسبت به ادیان دیگر به‌خصوص مسیحیان و یهودیان» به‌وجود بیاورند (شعبان، ۲۰۱۳). اصلاح متون کتاب‌های درسی باید در جهت حذف مفهومی‌های جهاد و مبارزه با کفار و درکل در جهت کم‌رنگ کردن اسلام‌گرایی باشد. همچنین، برای زمینه‌سازی تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، پژوهش‌کننده‌ها و مراکز آموزشی با پشتیبانی و خط‌دهی غرب در منطقه به وجود آمد و جوانان و تحصیل‌کرده‌ها اعم از زن و مرد در زمینه‌های دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زن، اقلیت‌ها، جامعه مدنی و تشکیل نهادهای جامعه مدنی، در آن مراکز آموزش می‌دیدند. هدف غرب از اصلاحات در برنامه‌های درسی و این‌گونه آموزش‌ها، ایجاد زمینه مناسب و آماده‌سازی برای اجرای تغییرات بنیادی در نظام‌های سیاسی منطقه با عنوان خاورمیانه جدید بود؛ برای نمونه و در چارچوب این طرح، برنامه‌های مشترک زیادی بین آمریکا و مصر اجرا شده است، از جمله بورسیه‌ها، جوایز و تقدیرنامه‌های بهترین دانشجویان پروژه‌های رقابت بین مدارس، برنامه کتاب ملی مدارس و برنامه‌های دیگر که هدف از آنها تغییر آموزش در مصر بود (النقیب، ۲۰۰۹: ۱۳).

آمریکایی‌ها معتقدند با استفاده از قوه قهریه نیروهای نظامی‌اش، رژیم‌های منطقه خاورمیانه باید یکی پس از دیگری تغییر یابد و نقشه جغرافیایی راهبردی، سیاسی و فرهنگی در قالب دولت‌سازی - ملت‌سازی (تغییر سر و رأس حکومت‌ها برای ایجاد تحول در بدنه و ملت) دچار تحول بنیادین شود و در این میان، عراق نخستین کشور باشد؛ به عبارتی دیگر همان‌گونه که انگلستان با تصرف و اعمال فرایند دولت - ملت - نخبه و مذهب‌سازی، هندوستان را به

جایگاهی برای نفوذ و حضور سیاست، فرهنگ، زبان و اندیشه‌های انگلوساکسونی مستعد و بارور کرد، ایالات متحده آمریکا نیز در فرایندی طولانی باید عراق را به متحد طبیعی و محل تأثیر و نفوذ خویش در میان‌مدت و بلندمدت تبدیل کند. حضور و کنترل در عراق به‌مثابه تسلط بر خاورمیانه خواهد بود (فراهانی، ۱۳۸۴: ۹۷).

با این اهداف و بر این اساس، طرح سرنگونی صدام و اشغال عراق اجرا شد. رژیم صدام پس از جنگ خلیج فارس و آزادسازی کویت که به تحریم‌های اقتصادی شدید بین‌المللی انجامید و در پی حمله‌های هوایی و موشکی متعاقب آمریکا بر عراق، متزلزل شد. این رژیم تا آنجا تضعیف شد و تحلیل رفت که قدرت نظامی سیاسی و کنترل امنیتی داخلی را از دست داد و هر آن امکان سقوط آن وجود داشت و احتمال دستیابی اسلام‌گراهای شیعی به حکومت فراهم شده بود. بنابراین، آمریکا به مداخله مستقیم نظامی و سرنگونی رژیم عراق اقدام کرد تا اهداف راهبردی خود را در منطقه، یعنی امنیت اسرائیل، تأمین نفت و تسلط بر این منطقه حساس به‌مثابه نقطه آغازین طرح خاورمیانه جدید، تأمین کند.

اشغال عراق در چارچوب طرح خاورمیانه جدید، این اهداف را نیز پی می‌گرفت:

الف) اجرای دموکراسی بر اساس الگوی غربی؛

ب) شکل دادن روش حکومت و تدوین قانون اساسی تأمین‌کننده منافع آمریکا و غرب؛

ج) ترویج فرهنگ غرب (جهانی کردن)؛

د) جداسازی دین از سیاست (معرفی و ترویج اسلام آمریکایی).

کاندالیزا رایس درباره ابعاد اشغال عراق و هدف سرنگونی رژیم صدام که از دیدگاه وی گام اساسی در ساختن خاورمیانه جدید به‌شمار می‌رفت، می‌گوید: «صدام حسین متعلق به خاورمیانه قدیم و عراق جدید جزء خاورمیانه جدید است. منطقه با امنیت بیشتر خواهد بود» (Wood, 2006).

بنابراین، اقدام آمریکا برای اشغال عراق، طرح آزادسازی و برقراری دموکراسی در عراق قلمداد می‌شد و قرار بود در صورت موفق شدن، این طرح به سوریه، ایران و منطقه گسترش پیدا کند؛ لیکن رخداد‌های داخلی و منطقه‌ای، از جمله حمله اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ و جنگ غزه نشان داد که مردم عراق تحت تأثیر سیاست‌های آمریکایی‌ها واقع نشدند و حتی حکومت و سیاستمداران مجبور بودند با جهت‌گیری‌های مردم همراهی کنند تا مقبولیت مردمی و وجهه ملی خود را از دست ندهند. رفته‌رفته عملکرد و قدرت اسلام‌گراهای شیعی به رهبری مراجع عظام بروز کرد که در بسیاری از مواقع با مواضع و سیاست‌های آمریکایی‌ها به مخالفت پرداختند؛ در نتیجه ضعف و ناتوانی و درماندگی آمریکایی‌ها را ثابت می‌کردند. افزون بر

عملکرد و تأثیر شیعه‌ها و مراجع عظام در شکست آمریکایی‌ها در عراق، علل دیگری در کار بود، از جمله:

الف) حس ملی و انزجار مردم از حضور اشغالگران که برخلاف شعارهایی چون آزادسازی مردم از دیکتاتوری و برقراری دموکراسی که آمریکایی‌ها در ابتدا سر داده بودند، مقاصد شوم و نقشه‌های آنها معلوم شد؛

ب) رفتار خشونت‌آمیز نیروهای آمریکایی و تجاوز به مال و ناموس مردم و بی‌تفاوتی نسبت به اعمال قتل و کشتارهایی که سربازان آمریکایی مرتکب می‌شدند و رسوایی‌های شکنجه دادن زندانیان؛

ج) سوءمدیریت، فساد مالی و اداری و رشوه‌خواری پیمانکاران خارجی با مدیریت آمریکایی‌ها؛

د) برخلاف انتظار مردم که تصور می‌کردند آمریکایی‌ها با امکانات پیشرفته و تجربه‌ها و قدرت بین‌المللی خود به کمک عراق آمده، آن را به بهشت مبدل خواهند ساخت، آنها به جز تخریب زیرساخت‌های کشور و انجام دادن پروژه‌های صوری در مقابل اموال هنگفت، چیزی تقدیم عراق نکردند (حمودی، ۲۰۱۲).

در مجموع، مردم عراق هیچ‌یک از وعده‌های آمریکایی‌ها را در عمل ندیدند. از حضور آمریکایی‌ها به جز خرابی، قتل و کشتار، سلب امنیت، جنگ داخلی و نبود خدمات شهری عاید مردم نشده است؛ بنابراین عراقی‌ها نسبت به آمریکایی‌ها ذهنیت منفی پیدا کردند. همین نارضایتی‌ها، گروه‌های سیاسی را تشویق کرد که مواضع روشن‌تر و خشن‌تری در قبال آمریکایی‌ها اتخاذ کنند. نمود این تغییرات در دو جنبه بروز کرده است: یکی در فشار سیاسی در جهت پایان دادن به حضور نیروهای اشغالگر؛ و دیگر، در تشدید مقاومت نظامی و انجام دادن عملیات مسلحانه و ایجاد تهدید جدی و وارد کردن تلفات سنگین بر نیروهای اشغالگر. در نتیجه، عراق به باتلاق و ویتنام دیگری برای آمریکا مبدل شد که با رفتن بوش و روی کار آمدن اوباما، آمریکا مجبور شد برخلاف نقشه و طرح اصلی، تصمیم عقب‌نشینی نیروهای خود و خروج از عراق را اتخاذ کند.

گفتار دوم. جایگاه مراجع عظام تقلید در خنثی کردن اهداف و نقشه‌های-

آمریکایی‌ها در عراق

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، آمریکا در پی برقراری نظام دموکراتیک مطابق الگوی غربی و تأمین‌کننده منافع خود بود؛ بنابراین درباره تدوین قانون اساسی عراق، آمریکایی‌ها می‌خواستند مطابق تجربه‌هاشان در کشورهایی که تحت سلطه آنها واقع شده بودند، رفتار کنند؛ برای نمونه

ژاپن که پس از جنگ جهانی دوم زیر سلطه آمریکا واقع شده بود، قانون اساسی خود را به صورت آماده و ترجمه شده از متن انگلیسی و بدون هرگونه مشارکت ژاپنی‌ها، از آمریکایی‌ها تحویل گرفته بود. آمریکایی‌ها در عراق نیز قصد داشتند قانون موقت عراق^۱ را که به زبان انگلیسی نوشته و به عربی ترجمه شده و برمر، حاکم مدنی عراق، آن را اجرا کرده بود، با تغییرات جزئی، اساس و مرجع تدوین قانون اساسی کنند. مسئله دیگر که مد نظر آمریکایی‌ها نیز بود و برمر می‌خواست آن را اجرا کند، این بود که براساس نظریه کوکس، عده‌ای از نخبگان جامعه اعم از مذهبی، سیاسی و فرهنگی همچون رؤسای عشایر، تجار، استادان دانشگاه‌ها، روشنفکران، پزشکان، مهندسان و غیره، در هر استان برگزیده شوند و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، قانون موقت کنونی را با اعمال تعدیل‌های ضروری، به قانون اساسی تبدیل کنند. مراجع نجف و در رأس آنها آیت‌الله سیستانی، در مقابل این طرح‌ها و توطئه‌های آمریکایی‌ها، موضع متمایز و محکمی داشت. در زمینه تشکیل کمیته تدوین قانون اساسی، آیت‌الله سیستانی اصرار داشت این امر را مجلس منتخب مردم انجام دهد. شیعیان و عشایر جنوب از موضع ایشان حمایت کرده، تظاهرات وسیعی به تأیید این مطلب در بصره و بغداد به راه انداختند. آمریکا که در ظاهر برای آزادی عراق و برقراری دموکراسی به این کشور آمده بود و برای جلب رضایت شیعیان که اکثریت را تشکیل می‌دادند و به تصور آمریکایی‌ها، خطری برای آنها نبودند و برای اینکه با مراجع مواجه نشوند، در مقابل اصرار آیت‌الله سیستانی بر موضع شجاعانه و حکیمانه خود که تأیید و حمایت وسیع و گسترده مردم عراق و گروه‌ها و احزاب شیعی را همراه داشت، به ناچار تسلیم ازاده شیعیان شد و به خواسته آقای سیستانی تن دادند. اشکال دوم در روند تدوین قانون اساسی، همان‌گونه که اشاره شد، موضوع مرجع و پایه کار تدوین قانون اساسی بود که نظر آمریکایی‌ها، قانون موقت عراق بود. در ابتدا، اغلب گروه‌های سیاسی با نظر آمریکایی‌ها مخالف نبودند؛ اما آیت‌الله سیستانی و به تبع ایشان ائتلاف شیعی، با این موضوع مخالفت ورزیدند. نظر آیت‌الله سیستانی این بود که در تدوین قانون اساسی، هیچ تعهدی یا قید و الزامی نسبت به منبع یا مرجع مشخصی نباشد. با توجه به اینکه سنی‌ها عموماً در فرایند سیاسی و انتخابات مجلس انتقالی، مشارکت و حضور ضعیفی داشتند، روند تدوین قانون اساسی با مشکل جدی روبه‌رو شد؛ لیکن با تشویق آمریکایی‌ها، قانون موقت عراق به مثابه یکی از منابع، اما غیرالزامی، استفاده شد. در یکی از مواد آن قانون، ماده‌ای وجود داشت که به کردها و سنی‌ها تضمین می‌داد که اگر قانون اساسی تأمین‌کننده منافع آنها نباشد، آن را رد کنند.^۲

۱. قانون موسوم به قانون برمر و به عربی «قانون اداره الدوله العراقیه الموقت» معروف است.

۲. براساس آن، ماده سه اجازه می‌داد هریک از استان‌های عراق، قانون اساسی را که بنا بود به همه‌پرسی عمومی گذاشته شود، بتواند رد کنند.

در فرایند تدوین قانون اساسی، آمریکایی‌ها آمادگی خود را برای پشتیبانی همه‌جانبه از کار کمیته تدوین قانون اساسی اعلام کردند. اروپایی‌ها نیز بسیار تلاش می‌کردند در این کمیته حضور و مشارکت داشته، درباره موضوع‌هایی مانند حقوق بشر، اقلیت‌ها، زن و غیره اظهار نظر کنند. سازمان ملل نیز کمیته‌ای برای پشتیبانی تدوین قانون اساسی تشکیل داد؛ لیکن با توجه به حساسیت‌های موجود نسبت به خارجی‌ها و احتمال مداخله آنها و تأکید مراجع عظام تقلید بر اینکه عراقی‌ها قانون اساسی را خودشان بنویسند، از هرگونه مشارکت خارجی‌ها در کمیته، حتی با نام سازمان ملل جلوگیری شد.

با تشکیل مجلس انتقالی که صد عضو داشت، کمیته تدوین قانون اساسی با عضویت نمایندگان گروه‌های سیاسی و گروه‌های مختلف جامعه اعم از عرب، کرد، ترکمان، شیعه، سنی، مسیحی، اسلام‌گرا، سکولار و غیره آغاز به کار کرد^۱ (حمودی، ۲۰۱۲). در روند تدوین قانون اساسی، کمیته با بحث‌های بسیار مهم و حساسی روبه‌رو شد. آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها نظر‌ها و فشارهای خود را درباره آن مسائل مهم از راه کردها و گروه ایاد علاوی به کمیته اعمال می‌کردند؛ برای نمونه درباره موضوع مالکیت نفت و منابع طبیعی، نظرشان این بود که نفت و منابع طبیعی هر استان، متعلق به همان استان باشد. آیت‌الله سیستانی به شدت با این امر مخالف بود و آن را تهدید وحدت ملی می‌دانست؛ بنابراین به‌طور روشن فرمود نفت و دیگر منابع طبیعی متعلق به همه ملت عراق است و تجزیه‌شدنی نیست. درنهایت، نظر ایشان هم در این زمینه و هم درباره موارد مهم دیگر مانند جایگاه اسلام، فدرالیسم، احوال شخصی و غیره، به تأیید و تصویب کمیته رسید. تأثیر و جایگاه آیت‌الله سیستانی در این دوره، به‌حدی جلب توجه کرده بود که رسانه‌های غرب، به‌ویژه آمریکا، تأثیر و قدرت آقای سیستانی را با عبارتهایی چون «چه کسی در عراق حکومت می‌کند: برمر است یا آیت‌الله سیستانی؟» منعکس کردند (حمودی، ۲۰۱۲).

در زمینه توافقنامه امنیتی با آمریکا و خروج نیروهای اشغالگر، بحث و گفت‌وگو درباره مسئله بسیار حساس، جنجالی و مهمی بین آمریکایی‌ها و دولت عراق درگرفت. یکی از بندهای توافقنامه این بود که عده‌ای از نیروهای آمریکایی، به‌منظور آموزش نیروهای نظامی و امنیتی عراق، در این کشور بمانند و باید از مصونیت قانونی برخوردار باشند. کردها و لیست العراقیه^۲ و حتی برخی از شیعه‌ها با اعطای این امتیاز به آمریکایی‌ها در قبال عقب‌نشینی آنها موافق بودند. اختلاف دیدگاه‌ها و نداشتن موضع منسجم در این زمینه امکان داشت به

۱. آیت‌الله سیستانی از حزب اسلامی (سنی) و از گروه ایاد علاوی (سکولار) خواست در این کمیته عضویت داشته باشند.
 ۲. لیست العراقیه با رهبری ایاد علاوی «شیعی سکولار» تشکیل شد؛ اما اغلب احزاب و گروه‌های زیرمجموعه آن، سنی‌اند، اعم از اسلام‌گرا یا سکولار.

اختلاف‌های شدید و شکاف‌های عمیقی در بین گروه‌های سیاسی و حتی در جبهه شیعی به‌وجود بیاورد؛ اما بار دیگر با ورود به‌موقع آیت‌الله سیستانی و صدور حکم تحریم و رد اعطای هرگونه مصونیت قانونی برای نیروهای خارجی، راه بر این بحث بسته شد. در نتیجه، ائتلاف شیعی به‌طور یکنواخت در جلسه تصویب توافقنامه امنیتی در مجلس نمایندگان، با این امر مخالفت کرد و در نهایت، با اکثریت آرای مجلس نمایندگان، این فقره از توافقنامه حذف شد.

در پایان باید گفت در عراق، مراجع عظام به‌حق عملکرد بسیار مؤثر و سرنوشت‌سازی در فرایند سیاسی آن کشور، اعم از تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات، تشکیل دولت، خروج نیروهای اشغالگر و ... داشتند؛ در نتیجه آنچه آمریکایی‌ها می‌خواستند در عراق انجام بدهند و برای تحقق آن برنامه‌ریزی و بلکه توطئه می‌کردند، با هوشیاری، حضور و اصرار آیت‌الله سیستانی محقق نشد.

گفتار سوم. عملکرد جریان‌های شیعی در فرایند سیاسی در عراق جدید

همان‌گونه که در گفتار نخست اشاره شد، آمریکایی‌ها از این نگران بودند که اگر در عراق مداخله نکنند، ممکن است رژیم ضعیف و به‌تحلیل‌رفته صدام سقوط کند و معارضان شیعی اسلام‌گرا که حمایت و پشتیبانی ایران را به‌همراه داشتند، قدرت را در عراق به‌دست بگیرند؛ بنابراین بی‌درنگ و حتی خارج از اجماع بین‌المللی تصمیم گرفتند به عراق حمله کنند. بنابراین، جرج بوش در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ اعلام کرد «وقتش رسیده که دیکتاتور عراق سرنگون شود».

پیش از اینکه به جایگاه گروه‌های شیعی در فرایند سیاسی عراق جدید و تعامل آنها با آمریکایی‌ها بپردازیم، لازم است تاریخچه مختصری از جریان‌های اساسی و کلیدی شیعی عراق به‌دست دهیم.

حزب دعوت اسلامی: پیدایش این حزب به اواخر دهه ۱۹۵۰ (۵۷-۵۸) برمی‌گردد؛ وقتی که شهید محمدباقر صدر به‌همراهی گروهی از روحانیان و علمای نجف اشرف تصمیم گرفتند برای جبران وضعیت رو به رکود جایگاه دین اسلام در نزد جامعه عراق از یک سو و برای نجات جوان‌های تحصیل‌کرده از دام شعارهای کمونیسم و ناسیونالیسم از سوی دیگر، تلاش کنند تشکیلات سیاسی «حزب الدعوه الاسلامیه» را به‌وجود بیاورند.

در ابتدا، رویکرد این حزب معطوف به فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغ دین، کادرسازی و توسعه تشکیلات حزبی بود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، شهید صدر از حوادث انقلاب اسلامی الهام گرفت و در نتیجه، حرکت اسلامی وارد مرحله جدیدی شد. در این

مرحله، رویارویی رژیم بعث با حزب الدعوه علنی شده بود و تا اواخر ۱۹۷۹ حزب الدعوه شاخه نظامی خود را تشکیل داد.

در مارس ۱۹۸۰، شورای فرماندهی انقلاب (رژیم بعث)، حزب الدعوه را غیرقانونی خواند و برای عضویت در آن، مجازات اعدام تعیین کرد. عده زیادی از کادرها و اعضای حزب به زندان افتادند و اعدام شدند؛ در نتیجه اغلب اعضای حزب به خارج از کشور، عمدتاً به ایران گریخته، تشکیلات را در تبعیدگاه به راه انداختند و به مبارزات سیاسی و احیاناً شبه نظامی علیه رژیم ادامه دادند.

اگرچه حزب الدعوه، حزب اسلام‌گرا و هوادار انقلاب اسلامی محسوب می‌شود، تاکنون در پی حفظ استقلال خود از کنترل سیاسی و ایدئولوژیک ایران به‌خصوص درباره مفهوم ولایت فقیه و حدود و نحوه حکومت ولی فقیه بود؛ ولی این امر سبب انشعاب‌هایی در حزب شد و در نتیجه، سه شاخه به وجود آمد: حزب الدعوه شاخه اروپا معروف به جماعت آقای دکتر ابراهیم جعفری؛ حزب الدعوه - حزب الدعوه العام (تشکیلات در ایران و سوریه) که آقای نوری مالکی از مسئولان مهم این شاخه بود؛ شاخه الدعوه الاسلامیه به رهبری حاج ابویاسین^۱ (بیشترین اعضای این شاخه از شهر بصره‌اند).

پس از سقوط رژیم عراق، حزب الدعوه یکی از فعالان مهم در صحنه سیاسی عراق به‌شمار می‌رود. نخستین رئیس مجلس انتقالی عراق (مجلس الحکم)، سخنگوی حزب آقای دکتر جعفری بود و نخستین نخست‌وزیر منتخب عراق جدید نیز ایشان بود. همچنین، در دوره‌های مختلف انتخاباتی محلی و پارلمانی، حزب الدعوه نتایج خوبی کسب کرد و تاکنون آقای نوری مالکی برای دو دوره، نخست‌وزیر عراق بوده است.

مجلس اعلاى اسلامی عراق

شهید آیت‌الله حکیم درباره تشکیل مجلس اعلا چنین می‌گوید: «تشکیل این مجلس زمانی رخ داد که شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به‌دست رژیم حاکم بر عراق، خلأ بزرگی را در رهبری مبارزات اسلامی عراق به‌وجود آورد. از این‌رو، جمعی از علما و شاگردان صدر و رهبران جنبش اسلامی عراق برای جبران این خلأ، دست‌به‌کار شدند و با همکاری و هماهنگی جمهوری اسلامی بحث‌های مفصل و تلاش‌های متعددی صورت گرفت که به تأسیس جمعیت علمای مجاهد عراق و پس از آن، دفتر انقلاب اسلامی عراق و سپس با تلفیق و توسعه همه آن مؤسسه‌ها، به مجلس اعلا منجر شد» (بخشی، ۱۳۹۰).

۱. عثمان عبدالزهره که در دوران معارضه معروف به حاج ابویاسین یا عزالدین سلیم بود، پس از سقوط صدام عضو مجلس انتقالی عراق (مجلس الحکم) شد و در سال ۲۰۰۴ در بمبگذاری نزدیک منطقه بین‌المللی خضرا به شهادت رسید.

مجلس اعلا در ۱۷ نوامبر ۱۹۸۲ تشکیل شد. ابتدا آیت‌الله محمود هاشمی (شاهرودی)^۱ رئیس مجلس و آیت‌الله محمدباقر حکیم سخنگوی آن بود؛ اما با توجه به تابعیت ایرانی آقای هاشمی و دامن زدن رژیم عراق به این مسئله، آقای حکیم رئیس مجلس شد. اهمیت مجلس اعلا بیشتر به دلیل قدرت شبه‌نظامی آن است که در چارچوب سپاه بدر با نیرویی در حدود شانزده هزار نفر سازماندهی شده، در اختیار رهبری مجلس اعلا بودند.^۲ این نیروها در مقاطع مختلف جنگ هشت‌ساله با رژیم بعث و تا سقوط رژیم بعث، فعالیت‌های چریکی متنوعی در مناطق مختلف عراق داشتند.

جریان صدر

این جریان سیاسی که در رأس آن سیدمقتدی صدر قرار دارد، پس از سقوط رژیم صدام به وجود آمد. مقتدی صدر از علاقه عاطفی پیروان پدرش، شهید آیت‌الله محمد محمدصادق صدر، نسبت به آن شهید و از موقعیت و جایگاه وی در بین توده‌های فقیر و محروم شیعه بهره برده، این جریان سیاسی را به راه انداخت.

جریان صدر از ابتدای اشغال عراق توسط آمریکا، شعار مقاومت در برابر اشغالگران سر داد و به مثابه نیروی مقاومت، به فعالیت‌های مسلحانه و چریکی علیه اشغالگران پرداخت، در مراحل اولیه وارد هرگونه فعالیت‌های سیاسی نمی‌شد و حتی در انتخابات شوراهای استانی ۲۰۰۵ شرکت نکرد؛ اما رفته‌رفته همزمان با ادامه شعارها و موضع‌گیری‌های ضد آمریکایی، این جریان وارد صحنه‌های سیاسی شد و در انتخابات بعدی، حضور فعالی داشت. این جریان، هم‌اکنون چهل نماینده از مجموع ۳۲۵ نماینده پارلمان و شش وزیر در حکومت کنونی مالکی و نایب‌رئیس پارلمان دارد.

اگرچه جریان صدر ریشه عمیق سیاسی و تاریخ طولانی ندارد و اغلب پیروان و هوادارانش رابطه عاطفی با رهبر آن، یعنی مقتدی صدر دارند که آن هم به دلیل نسبت وی با شهید محمد محمدصادق صدر است، این جریان و رهبری آن در مراحل مختلف، تجربه‌های سیاسی کسب کرده، خواسته یا نخواستہ هم‌اکنون یکی از عاملان مهم و مؤثر در صحنه سیاسی عراق به‌شمار می‌رود.

۱. رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۷۸

۲. این آمار مربوط به دوران معارضة و پیش از سقوط صدام است و پس از سقوط رژیم صدام، سپاه بدر به سازمان بدر مبدل شد و در صحنه سیاسی-اجتماعی اعم از انتخابات و فعالیت‌های دیگر مشارکت داشته، نمایندگانی در مجلس نمایندگان و شوراهای استانی و منصب‌های دولتی دارد، حدود یک سال است که از مجلس اعلا جدا شده و هم‌اکنون به‌مثابه سازمان سیاسی مستقل، مشغول فعالیت و سازماندهی مردمی است و در اغلب استان‌های عراق نیرو و طرفدار دارد.

در چنین آرایش و اوضاع سیاسی، آمریکا وارد منطقه شد و رژیم صدام را سرنگون کرد. آمریکایی‌ها تصور می‌کردند پس از ۳۵ سال حکومت سکولار بعثی که نهایت تلاش خود را در از بین بردن اسلام، قتل علما و محاصره حوزه، اعدام یا زندانی کردن مخالفان اسلام‌گرا، منع مظاهر اسلامی، ترویج فرهنگ ضد اسلامی و ... مبذول می‌کرد، عراق سکولاری بیابند که اسلام‌گرایی در آن محدود به معارضان خارج از عراق بوده، زمینه قوی در بین مردم عراق ندارد (العامری، ۲۰۱۳). بنابراین، آمریکایی‌ها اعتقاد داشتند با سرنگونی صدام، عراق جدیدی را براساس الگوی غربی، تأمین‌کننده منافع غرب و مسالمت‌آمیز با اسرائیل بسازند و به کشورهای منطقه معرفی کنند. در جهت همین تصویرها، جرج بوش در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ اعلام کرد: «وقتی دیکتاتور عراق سرنگون شود، عراقی‌ها می‌توانند سرمشق کلیه کشورهای خاورمیانه شوند» (فراهانی، ۱۳۸۴: ۹۶).

اما آنچه در میدان عمل و روی زمین اتفاق افتاد، به‌طور کامل با تصورهای و انتظارات آمریکایی‌ها تفاوت داشت: نخست آنکه با وجود تلاش حزب بعث، اسلام در بین مردم هنوز حضور قوی و مؤثر داشته و دارد؛ دو دیگر، مراجع جایگاه عظیمی در قلب‌های مردم داشته و دارند و مردم از دستورهای مراجع پیروی کرده و می‌کنند؛ سه دیگر، گروه‌های شیعی و احزاب اسلام‌گرا در نظر مراجع احترام و اعتماد داشتند و آنها نیز به رهنمودها و دستورهای مراجع عمل می‌کردند. بنابراین، گروه‌های اسلام‌گرای شیعی با استفاده از حمایت مردم و تأیید و هدایت مراجع، از فرصت استفاده کرده، در فرایند سیاسی و در انتخابات با تمام قدرت شرکت کردند و در نتیجه، در نظام جدید در رأس قدرت قرار گرفتند. اگرچه در ابتدا، گروه‌های شیعی در تعامل با آمریکایی‌ها و طرح آنها در حمله به عراق و سرنگونی صدام از این راه، تردید و بحث‌های طولانی داشتند، جریان عقلانی این امر، یعنی تعامل با آمریکا و مشارکت در تحولات سیاسی عراق را اگرچه تحت نفوذ دایره آمریکایی‌ها باشد، به‌مصلحت دیدند و بر عزلت سیاسی ترجیح دادند.^۱ نظر مراجع نیز در مشارکت گروه‌های شیعی در روند تحولات سیاسی و مداخله در امور حکومت و تصمیم‌گیری‌ها، مساعد بود (حمودی، ۲۰۱۲). گروه‌های شیعی در طول مدت حضور آمریکایی‌ها توانستند چه در امور داخلی کشور و چه در بعد خارجی و منطقه‌ای - مسیری متمایز از سیاست‌های آمریکایی‌ها پی بگیرند. این سیاست متمایز در مواضع سیاستمداران، اعم از دولتی یا حزبی، درباره اوضاع و تحولات منطقه و کشورهای چون بحرین، یمن، سوریه و ... نمود پیدا کرد.

آمریکایی‌ها با پیروزی اسلام‌گراهای شیعی در انتخابات و به‌قدرت رسیدن آنها، غافلگیر

۱. آقای سیدمحمدباقر صدر، رئیس مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق، آمریکایی‌ها را در طرح سرنگونی رژیم صدام، شریک واقعی (غیرشرعی) نامید.

شدند و چنین شرایطی را در محاسبات خود در نظر نگرفته بودند. گروه‌های اسلام‌گرای شیعی از فرصت پیش‌آمده نهایت استفاده را کرده، آمریکایی‌ها را در مقابل امر واقع قرار دادند و از راه‌های مختلف فشار بر آمریکایی‌ها را آغاز کردند تا نیروهای خود را از عراق خارج کرده، مسئولیت امنیت کشور را به عراقی‌ها بسپارند. با وجود نفوذ سیاسی و قدرت استخبارات و نظامی آمریکایی‌ها در عراق، رفته‌رفته اوضاع داخلی از کنترل آنها خارج شد و مطالبات مردم مبنی بر خروج نیروهای آمریکا و استرداد حاکمیت و استقلال، روزبه‌روز شدت پیدا کرد. گروه‌های شیعی که زمینه مساعد را دیدند، بر آمریکایی‌ها فشار آوردند که نیروهای خود را از عراق با زمان‌بندی معقول خارج کنند. این حرکت سیاسی با تشدید و افزایش عملیات جهادی برخی نیروهای شیعی علیه نیروهای نظامی آمریکا همزمان بود و درنهایت، مقاومت سیاسی طولانی گروه‌های شیعی با حمایت مردم و مراجع و عملیات جهادی علیه آمریکایی‌ها به امضای توافقنامه عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر انجامید. این امر، شکست آمریکا در عراق و عقیم ماندن طرح خاورمیانه جدید در این کشور را موجب شد.

گفتار چهارم. مواضع حکومت شیعی عراق در مقابل طرح آمریکا

بحث درباره عملکرد حکومت عراق و تعامل آن با طرح و نقش‌های آمریکا، در دو محور قابل بررسی است: محور نخست مربوط به تعامل حکومت با آمریکا درباره موضوع توافقنامه امنیتی و محور دوم مربوط به مواضع حکومت درباره اوضاع و تحولات منطقه است. پیش از اینکه به مبحث نخست بپردازیم، یعنی عملکرد حکومت و مقام‌های عراقی در مذاکره‌های امضای توافقنامه‌ای که به خروج نیروهای آمریکایی از عراق منجر شد، لازم است به‌اختصار به شرایط سیاسی-امنیتی عراق در آن دوره اشاره کنیم. با سقوط رژیم صدام، عراق به کشوری با نظام سیاسی جدید با مشخصات دموکراتیک، فدرالیست و کثرت‌گرا تبدیل شد که در آن، شیعه‌ها که اکثریت را تشکیل می‌دهند، در رأس قدرت قرار گرفتند و کردها در آن از اقلیم خودمختار برخوردار شدند. همه کشورهای منطقه به‌جز کویت، با نظامی با این مشخصات مخالفت کردند. بنابراین، اغلب گروه‌های سیاسی احساس کردند با توجه به این موضوع، نظام نوپای عراق، دست‌کم در این دوره، نیاز به حمایت دارد؛ با توجه به اینکه آمریکا بر کشورهای منطقه تأثیر و نفوذ دارد، پس می‌تواند این حمایت را فراهم کند. دوم اینکه پس از سقوط رژیم صدام و اشغال کشور، عراق قدرت نظامی و امنیتی خود را از دست داده بود و از طرفی دیگر، ارتش جدید و نیروهای امنیتی بر مبنای معیارهای نادرست به دلیل منافع مالی و شخصی بدون داشتن هرگونه حس ملی و اعتقاد به نظام جدید بنا شد. آمریکایی‌ها از تجهیز و مسلح کردن نیروهای عراقی به دلیل عدم اعتماد به

دولتمردان کنونی، به بهانه‌های مختلف تعلل می‌کردند و ارتش و نیروهای امنیتی را در مقابل حمله‌های تروریستی و تهدیدهای جدی ضعیف نگه می‌داشتند. افزون بر این، احساس می‌شد آمریکایی‌ها در ابقای تهدیدهای امنیتی و بروز درگیری‌های فرقه‌ای و حتی اعمال تروریستی به‌نحوی دست داشتند و از این‌رو، با هرگونه راه‌حل از طرف عراقی‌ها^۱ در جهت مقابله با تهدیدهای امنیتی و کنترل مناطق مخالفت می‌کردند. در چنین شرایطی، شیعه‌ها نگران آینده فرایند سیاسی و نظام جدید بودند، سنی‌ها از افزایش قدرت شیعه در هراس بودند و کردها هنوز از طعنه زدن عرب‌ها احساس امنیت نداشتند. در نتیجه، همه به ادامه حضور آمریکایی‌ها برای حفظ توازن در عراق احساس نیاز می‌کردند و این، همان مطلبی است که آمریکایی‌ها تسلط و نفوذ خود را از راه توازن بین اطراف متخاصم و معادله قدرت به‌دست می‌آورند (حمودی، ۲۰۱۲). در نتیجه، شرایط موجود به‌نفع آمریکایی‌ها و در جهت بقای آنها در عراق بود؛ حتی گروه‌های شیعی در شرایط یادشده و به‌دلیل ادامه مخالفت‌ها و خصومت‌ها و بلکه تهدیدهای بالفعل و بالقوه نظام‌های حاکم در کشورهای عربی نسبت به نظام جدید عراق، چندان تمایل یا اصرار به خروج آمریکایی‌ها نداشتند. باید گفت برنامه آمریکایی‌ها، حضور دایمی و ایجاد پایگاه‌های متعدد در عراق بود یا اینکه دست‌کم به مدت ۲۰-۱۵ سال در عراق بمانند.

اما در مراحل بعدی، با تشدید عملیات جهادی علیه نیروهای اشغالگر و افزایش آمار کشته‌شدگان، افزایش تنفر مردم در برابر رفتار متجاوزانه اشغالگران، بروز نارضایتی‌ها در میان سنی‌ها، شکست‌های پی‌درپی در تأمین امنیت و مقابله با تروریست‌ها و ...، شرایط جدیدی به‌وجود آمد که به تغییر سیاست‌ها و درنهایت، تصمیم آمریکایی‌ها برای خروج از عراق منجر شد. باید گفت مقام‌های عراقی، اعم از سیاسی، امنیتی، دیپلمات و کارشناسان نظامی، در مذاکره با آمریکایی‌ها بسیار سخت و دقیق عمل کردند. آقای مالکی، نخست‌وزیر عراق، در روند مذاکره مؤثر عمل کرد و با هوشیاری و دیپلماسی خاصی، نشست‌های مذاکره را اداره کرده، آمریکایی‌ها را متقاعد کرد توافقنامه عقب‌نشینی را امضا کنند؛ بدون دادن امتیاز مصونیت قانونی برای نیروهایی که قرار بود به تعداد محدود برای آموزش نیروهای عراقی بمانند (العمری، ۲۰۱۳).^۲

مبحث دوم که درباره روابط خارجی و تعامل حکومت عراق در برابر اوضاع منطقه است،

۱. آقای عبدالعزیز حکیم، رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق، پیشنهاد کرد مردم برای دفاع از خود در برابر تروریسم و حفاظت امنیتی مناطق خود، کمیته‌های محلی (اللجان الشعبیه) تشکیل شود که با مخالفت شدید آمریکایی‌ها روبه‌رو شد.
 ۲. البته تصمیم حکومت مبنی بر عدم اعطای مصونیت قانونی به نیروهای آمریکایی مطابق حکم آیت‌الله سیستانی بود و در پی تصویب مجلس نمایندگان و پشتیبانی مردم از این امر صورت گرفت. ناگفته نماند که به دلیل عدم موافقت عراق با مصونیت قانونی، کنگره آمریکا خروج تمام نیروهای نظامی از عراق را تصویب کرد.

از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ و جنگ غزه گرفته تا تحولات اخیر منطقه و بیداری اسلامی در کشورهای چون تونس، مصر، یمن، بحرین و غیره، باید گفت حکومت مالکی برخلاف این تصور که به علت حضور و نفوذ آمریکایی‌ها در عراق، ممکن است تحت تأثیر مواضع و سیاست‌های آمریکایی‌ها باشد، به طور مستقل و براساس منافع ملی عمل کرد. دولت مالکی در سیاست‌ها و تعامل‌های خود در سطوح مختلف، موفق شد در عین رعایت اصل استقلال و حفظ منافع ملی و با اتکا به اراده مردم و رهنمودهای مراجع، مناسبات سیاسی و دیپلماتیک خود را با غرب و نیز ایالات متحده آمریکا در حد اعلا نگه‌دارد. دولت در مقاطع مختلف، همدردی و حمایت خود را از مردم لبنان و فلسطین در برابر حمله‌های رژیم صهیونیستی اعلام و آن رژیم را محکوم کرده است. دولت عراق در مقابل تحولات اخیر و بیداری اسلامی در کشورهای عربی، موسوم به «ربیع عربی»، تظاهرات و حق مردم آن کشورها را در نیل به آزادی و استقلال و انتخاب نظام سیاسی براساس اراده ملی و مشارکت مردم تأیید کرده است. برای نمونه، حکومت مالکی برخلاف سیاست‌های آمریکا و غرب، موسوم به دوگانگی، از تظاهرات بحرین حمایت کرده است. نمونه دیگر موضع حکومت مالکی در مقابل تحولات و درگیری‌های اخیر سوریه است؛ همان‌گونه که می‌دانیم آمریکا و غرب، تغییر رژیم سوریه و سرنگونی بشار اسد را با همکاری کشورهای منطقه (ترکیه، قطر و عربستان) با توسل به زور و سلاح و پشتیبانی از معارضان مسلح و انجام دادن عملیات تروریستی و محاصره همه‌جانبه نظام سوریه طراحی کرده‌اند. در این شرایط، از عراق انتظار می‌رفت در چارچوب این طرح حرکت کند و در جهت سقوط رژیم اسد با آنها همسو شود. فراموش نکنیم که رژیم بشار با نظام جدید عراق روابط حسنه نداشته، بلکه در همین گذشته نزدیک به حمایت، کمک و حتی آموزش تروریست‌ها علیه عراق متهم بوده است؛ اما در عمل می‌بینیم که حکومت مالکی نه فقط طرح غرب را تأیید نمی‌کند، بلکه موضع متمایزی می‌گیرد و با مداخله نظامی خارجی یا هرگونه حمایت و پشتیبانی از معارضان مسلح مخالفت می‌کند. حکومت عراق برای حل صلح‌آمیز مشکل، به کرات پیشنهاد کرده است تنها راه حل بحران سوریه، نشستن همه اطراف متخاصم، یعنی دولت و معارضان، پای میز مذاکره است و آینده سوریه را باید مردم آن تعیین کنند.

نتیجه

گروه‌های اسلام‌گرای شیعی در مقابل طرح خاورمیانه جدید آمریکا و نقشه‌های آمریکایی‌ها در عراق، طرح متقابل داشتند؛ مؤلفه‌های طرح شیعیان عراق عبارت‌اند از:

الف) ادامه مقاومت سیاسی در برابر اشغال عراق و به‌کارگیری تمام امکانات و روش‌های ممکن برای خروج نیروهای بیگانه و اعاده استقلال و حاکمیت ملی؛
 ب) وحدت ملی و خودداری از هرگونه اختلاف قومی یا فرقه‌ای؛
 ج) زندگی مشترک و همزیستی در چارچوب نظام دموکراتیک کثرت‌گرا که حقوق همه عراقی‌ها در آن تأمین شود.

گروه‌های اسلام‌گرای شیعی توانستند این طرح را با مدیریت و رهبری مراجع و حمایت و تأیید مردم تا مقدار زیادی با موفقیت اجرا کرده، از این راه، قدرت را در عراق به‌دست گیرند و با وجود بحران‌های مختلف، توطئه‌های خارجی، عملیات تروریستی القاعده، تنش‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای، مشکلات اقتصادی و غیره، حکومت را تاکنون با اقتدار در دست خود نگاه‌دارند.

در نتیجه، نقشه‌های آمریکایی‌ها نقش بر آب شد و هم‌اکنون تأثیر چندانی در فرایند سیاسی و بر حکومت شیعی ندارند. شیعیان عراق به رهبری مراجع ثابت کردند که می‌توان با طرح و نقشه‌های غرب و آمریکا مقابله کرد و آنها را شکست داد. در عراق، آمریکا در مقابل اسلام‌گراها و مراجع، درمانده و عاجز ماند. پیروزی اسلام‌گرایی شیعی بر آمریکایی‌ها در عراق، به قدرت اسلام‌گرایی در منطقه افزود و می‌توان ادعا کرد سرچشمه تحولات اخیر منطقه، یعنی بیداری اسلامی، از جهتی بازتاب این پیروزی است.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹). «چشم‌انداز مناسبات نظامی - امنیتی عراق و آمریکا». فصلنامه مطالعات راهبردی. بهار. ش ۱: ۱۷۵-۱۵۱.
۲. بخشی، امیررضا (۱۳۹۱). «جریان‌شناسی سیاسی شیعیان عراق نوین». افکار نو. دی ۱۳۹۰. <http://www.afkarenow.com/mataleb/iraq.htm> به‌روزشده در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۲.
۳. تالشان، حسن (۱۳۹۱). «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق». شیعه نیوز، تاریخ انتشار: ۱۷ ادیبهشت ۱۳۹۱. <http://www.shia-news.com/fa/news/34727> به‌روزشده در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۹۱.
۴. ثقفی عامری، ناصر و ایزدی، پیروز (۱۳۹۱). «عراق جدید: تغییرات ژئوپولیتیک (۱)». مرکز هم‌اندیشی استادان و نخبگان دانشگاهی، <http://hamandishi.net/2010/componet/content/article/195-1388-09-10-11-07-59/1090---html> به‌روزشده در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۹۱.
۵. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و سلطانی‌نژاد، احمد (۱۳۸۶). سامان سیاسی در عراق جدید. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و عارف‌نژاد، ابوالقاسم (۱۳۹۰). «نشانه‌شناسی گفتمان اسلام سیاسی مردم‌سالار آیت‌الله سیستانی». پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۶، ش ۴. آذر. http://www.ipsajournal.ir/?_action=articleInfo&article= 157 تاریخ بازدید: ۲۴ دی ۱۳۹۱.

۷. حق پناه، جعفر (۱۳۹۱). «شکل‌بندی اپوزیسیون جدید: بررسی روابط و مناسبات احزاب سیاسی در عراق». ماهنامه سیاسی - تحلیلی همشهری دیپلماتیک. تیر. ش ۶۱: ۱۰۵-۱۰۳.
۸. دارمی، سلیمه (۱۳۸۹). کتاب خاورمیانه (۷): ویژه تحولات عراق. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۹. دقیق، معین (۲۰۱۱). «وصدقت نبوءه رایس ... ریح‌التغییر آتیه، ولکن...» اسلام تایمز <http://islamtimes.org/vdcg7q9n.ak9tu4r.ra.html> به‌روزشده در تاریخ ۲۰۱۱/۱۲/۱۰.
۱۰. دهشیار، حسین (۱۳۹۱). «آمریکا: مطلوبیت بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه». مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه. تاریخ انتشار ۱۳۹۱/۳/۲۴. <http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&Arti>
۱۱. الرفاعی، رنا ابوظهر (۲۰۰۴). آمریکا و الشرق الاوسط الجديد. بیروت: دار الحرف العربی للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۲. سعیدی، علی (۱۳۹۰). کمربند آتش: دیدگاه‌های دکتر ابراهیم جعفری درباره مرجعیت، احزاب و گروه‌ها، فرقه‌گرایی، انتخابات، ائتلاف‌ها، اشغالگران، تجربه حکومت و ... در عراق». تهران: اندیشه‌سازان نور.
۱۳. الشمری، محمد بادیوی (۲۰۱۱). تحولات الاسلام السياسي في العراق. بیروت: منتدى المعارف.
۱۴. شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن، قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و سیمیر، رضا (۱۳۹۱). سیاست و حکومت در خاورمیانه. تهران: سازمان مطالعات و تدوین (سمت) و مرکز تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۵. الصالحی، عدنان (۱۳۹۱). «قراءة في مستقبل العراق على ضوء التحولات الدولية». مرکز الامام الشیرازی للدراسات و البحوث <http://www.fcdrs.com/articles/p9> به‌روزشده در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۹۱.
۱۶. عبدالمهدی، عادل (۱۳۸۸). «شهید حکیم بسیاری از توطئه‌های آمریکا در عراق نقش بر آب کرد». شاهد یاران، ش ۴۲: ۴۲-۴۱. <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/548155> به‌روزشده در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۹۱.
۱۷. عطوی، محمد عبدالرحمن (۲۰۰۳). الشرق الاوسط الجديد. بیروت: دار الهادی للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۸. غرایق‌زندی، داوود (۱۳۸۹). «فرایند ملت-دولت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارت تاریخی و دورنمای آینده». فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار. ش ۴۷: ۳۵-۵.
۱۹. فراهانی، احمد (۱۳۸۴). «عراق: گام نخست در کوریدور خاورمیانه بزرگ». راهبرد. بهار. ش ۳۵: ۱۰۴-۸۳.
۲۰. فوکویاما، فرانسیس (۱۹۹۳). نهایه تاریخ. ترجمه حسین احمد امین. مرکز الاهرام للترجمة و النشر.
۲۱. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹). «بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها». فصلنامه مطالعات راهبردی. بهار. ش ۴۷: ۵۸-۳۷.
۲۲. لوثیس، برنارد (۲۰۰۴). الاسلام و ازمه العصر: حرب مقدسه و ارباب غیرمقدس. ترجمه احمد هیکل. تقدیم و دراسه رثوف عباس. القاهره: مکتبه الاسره (المجلس الاعلی الثقافه).
۲۳. محمود، نادیه (۲۰۰۸). «حول الدوله و دور الطبقة العامله في العراق». الحوار المتدان، العدد: ۲۴۰۶. ۲۰۰۸/۹/۱۶. <http://www.ahewar.org/debat/show.art.asp?aid=147211> به‌روزشده در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۹۱.
۲۴. المخادمی، عبدالقادر رزیک. (۲۰۰۵). مشروع الشرق الاوسط الكبير. الجزائر: الدار العربيه للعلوم.
۲۵. المسیری، عبدالوهاب (۲۰۰۶). «الشرق الاوسط الجديد في التصویر الامریکی الصهيونی». <http://www.aljazeera.net/pointofview/pages/6deae7db-b26a-42d0-b95f-b8a758e1c2cd> به‌روزشده در تاریخ ۲۰۰۶/۱۱/۰۲.
۲۶. نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۹). «اسلام‌گرایی رادیکال و "سنجش معنا" در حوزه سیاست». پژوهش حقوق و سیاست. پاییز. ش ۲۹: ۲۹۶-۲۷۷. <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/864643>
۲۷. نصر، ولی‌رضا (۱۳۸۳). «پیامدهای منطقه‌ای تجدید حیات شیعه در عراق چیست؟». ترجمه وحیدرضا نعیمی. ماهنامه همشهری دیپلماتیک. دی. ش ۳۴.
۲۸. النقیب، عبدالرحمن (۲۰۰۹). مشروع الشرق الاوسط الكبير. القاهره: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة.
۲۹. نهرا، فواد (۲۰۰۰). الشرق الاوسط الجديد في الفكر السياسي الامریکی. بیروت: مرکز الدراسات الاستراتیجیه و البحوث و التوثیق.
۳۰. نیشان، موردخای (۱۹۹۳). النظام القديم یولد من جدید، بیروت: مرکز الدراسات الاستراتیجیه و البحوث و التوثیق.

۳۱. هفته‌نامه مصر. (۲۰۱۱). «جزئیات طرح برنارد لوئیس برای خاورمیانه جدید». پنجشنبه ۲۷/۱/۲۰۱۱.
<http://muntada.sawtalummah.com/newreply.php?s=bb1998e95aefc55c7d213d14ad85ee1d&do=newreply&p=8062>
 به‌روزشده در تاریخ ۱۲/۱۲/۱۳۹۱.

- مصاحبه‌ها

۳۲. حمودی، شیخ همام (رئیس کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان عراق و رئیس کمیته تدوین قانون اساسی عراق). تاریخ و محل مصاحبه: بغداد ۲۴/۱۲/۲۰۱۲.
۳۳. شعبان، عبدالحسین (نویسنده و اندیشمند عراقی مقیم لندن). تاریخ و محل مصاحبه: بغداد ۵/۵/۲۰۱۳.
۳۴. العامری، هادی (رئیس کمیسیون امنیت و دفاع دوره سابق مجلس نمایندگان عراق و وزیر کنونی حمل و نقل). تاریخ و محل مصاحبه: بغداد ۲/۳/۲۰۱۳.

ب) خارجی

35. Wood, Sara (2006). Rice: New Iraq will help stabilize Middle Eaest. USA, American Forces Press Service.

Archive of SID